راه و رسم زندگی: خویشتن داری

رشیدپور، عبدالمجید

\*نقش اساسی تمایلات انسانی در اصول زندگی؟

\*عکس العمل افراط و تفریط در تمایلات؟

\*شخصیت انسانی چگونه بدست میآید؟

و اما من خاف مقام ربه و نهی‏ النفس عن الهوی فان الجنة هی‏ المأوی

«قرآن مجید» کسیکه از مقام عظمت پروردگار بترسد و خود را از هوی بازدارد بهشت برین‏ جایگاه اوست.

نقش اساسی تمایلات انسانی در اصول زندگی

وقتی کتاب روح انسان در برابر دیدگان عقل کنجکاو ما گشوده میگردد و با تدبر فراوانی مسائل روانی را مطالعه مینمائیم،متوجه این نکته میشویم،که محرک اصلی جنب و جوشهای بشری چه فردی چه اجتماعی وابسته بتمایلات درونی انسان است،تمام فعالیت- های بشری(جز در مواردی که توأم با خلوص در نیت باشد و درباره آن بحث خواهد شد)در موقع تحلیل بیک اصل کلی بازگشت میکند،و آن عبارت است از ارضاء امیال نفسانی انسان.

مرد فقیری که بنان شب نیازمند است،و مسکن او خرابه‏ای بیش نیست؛اگر کوشش‏های‏ روزانه او را بررسی کنیم،خواهیم دریافت؛که او هم بخود و بزندگی محقرانه‏اش علاقه‏مند است،و برای نیل بچنین هدفی تلاش می‏کند.

پیشرفت‏ها و ابتکارات بشری هم همه از تمایلات بشری سرچشمه میگیرد حس برتری- جوئی و رقابت و سبقت و امثال این مفاهیم همه از خواسته‏های بشری شروع شده و بدان بازگشت مینماید.

اصولا آفرینش انسان طوری است که بخود و زندگی خویش پای‏بند است،و همین تمایل‏ است که او را بتلاش وامیدارد.

ناگفته نماند که محرک اصلی در عده‏ای از افراد بشر ارضاء تمایلات نبوده؛بلکه حس‏ اطاعت و فرمانبرداری از پروردگار جهان موجب پیدایش افعال و حرکاتی از آنها شده‏ است؛و این موضوع بنام خلوص و اخلاص دینی نامیده میشود،و جداگانه باید درباره‏ آن سخن گفت.

اگر از این عده درگذریم؛در سایر افراد محرک اصلی حرکات و افعال را در ارضاء تمایلات درونی باید پیدا کرد.

عکس العمل افراط و تفریط در تمایلات

پس از روشن شدن این مقدمه باید با کمال صراحت اعتراف کرد که رسیدن به سعادت‏ انسانی وابسته بآنست؛که بمیزان منطقی و عقلی از تمایلات نفسانی برخوردار شود.چه شقاوت‏ و بدبختی وقتی دامنگیر انسان میگردد؛که بغلط و غیر طبیعی از امیال درونی استفاده کند.

در توضیح این موضوع باید گفت که بدون تردید از بین بردن همه تمایلات و یا برخی از آنها زیانبخش بوده و عکس العمل این کار را در انحرافات جسمی و روحی میتوان پیدا کرد.

کسانیکه برخی تمایلات طبیعی آنان آسیب دیده است؛بدون اینکه خودآگاه باشند از نظر روحی دچار یک نوع«سادیسم مردم آزاری و کینه‏توزی حاد»شده با وسائل‏ گوناگونی درصدد آزار و رنج دیگران برمیآیند.

حالا این موضوع پیش میآید،که جوابگوئی بخواسته‏های درونی؛تا چه حدودی باید باشد؟آیا تا آنجا که میل نفسانی ما درخواست و تقاضا می‏کند؛باید بدان جواب مثبت داد؟

یا باید خواسته‏های نفسانی را در ترازوی«عقل و دین»سنجیده آنچه را که منطق عقلی‏ و دینی انجام آنرا تصویب بنماید،بدانها جواب مثبت داد،و آنچه که از میزان اعتدال خارج‏ بوده و از سرچشمه هوی و هوس سیراب شده از آن خودداری کرد.

اندک مطالعه‏ای این حقیقت را بر ما آشکاز میسازد که جوابگوئی بتمایلات درونی باید حد و حدودی داشته باشد؛و اگر از حدود اعتدال طبیعی تجاوز کند،بهمان نسبت زیان‏بخش‏ خواهد بود.

شخصیت انسانی چگونه بدست میآید؟

زندگی بر دو نوع است قسم اول زندگی براساس ارزش انسانی است؛در این قسم زندگانی‏ حدود و شرائطی وجود دارد؛قوانین اخلاقی و دینی حدود بهره‏برداری از تمایلات انسانی‏ را مشخص و محدود ساخته است؛خواسته‏های درونی از نظر منطق دینی باید از راههای معینی‏ ارضاء گردد.

نوع دوم زندگی بی‏بندوبار حیوانی است(گرچه زندگی برخی از حیوانات پرارزش‏ بوده و دارای تشکیلات منظم و مرتبی میباشد)چه وقتی حیوانی احساس گرسنگی میکند؛سعی‏ میکند خود را سیر سازد،و برای رسیدن باین خواسته قید و شرطی را رعایت نمیکند،و حال آنکه‏ انسان برای بدست آوردن خواسته‏های درونی حدودی را لازم الرعایه میداند،و در موارد بسیاری با اینکه میتواند خواسته خود را تحقق بخشد؛ولی عقب‏نشینی کرده از پیمودن هر راهی‏ خودداری مینماید،این خویشتن‏داری در اثر وجود نیرو و قدرتی معنوی انجام می‏پذیرد و در اصطلاح دین گاهی بنام تقوی و یا ورع و یا کف نفس نامیده میشود علی علیه السلام‏ میفرماید:خویشتن‏داری قلعهء استواری است و هیچ عزت و شرافتی برتر از تقوی وجود ندارد «التقوی دار حصین و لا عز اعز من التقوی».

نکته‏ای که از این بیان آشکار میگردد؛اینست که شرافت و شخصیت بارز انسانی ارتباط مستقیمی با خویشتن‏داری دارد،هرقدر این نیروی معنوی استوارتر و عمیق‏تر باشد،شخصیت‏ انسانی کاملتر خواهد بود،و برترین افراد کسانی هستند که خویشتن‏داری را در تمام حرکات‏ و سکنات حتی در تفکرات و تخیلات رعایت مینمایند؛اینگونه افراد خانه دل را از اندیشه‏های‏ شیطانی پاکیزه مینمایند،تا چه رسد بافعال و حرکات زننده؛که جز تباهی و فساد اخلاقی‏ نتیجه و ثمری ندارد.

پروردگار بهشت برین را جایگاه این‏گونه افراد قرار داده است چه میفرماید:

و اما من‏ خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی»

یعنی کسیکه از مقام عظمت‏ پروردگارش بترسد و خود را از هوای نفس حفظ کند بهشت منزلگاه او خواهد بود.

مطالعه عمیقی در مسائل اجتماعی بما میفهماند که بسیاری از انحرافات اخلاقی و فساد روحی‏ وابسته زیاده‏روی در برخورداری از تمایلات نفسانی است،پیروی نامشروع از شهوات و ریاست‏طلبی و پول‏پرستی بیش از حد معمول موجب لغزش‏ها و آلودگی میباشد،بسیاری از زندانیان و حتی عده از بیماران روحی که گرفتار شکنجه‏های مکافاتی میباشند کسانی هستند\*